

تضاد فرضی قرآن در موضع گیری نسبت به کافران و جهاد با آنان

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال^۱: یکی از دوستانم - که ملحد است - از من پرسید: در قرآن تناقض وجود دارد؟ زیرا از یک طرف می فرماید: با کسانی که به خدای متعال ایمان ندارند بجنگید و از طرف دیگر می فرماید: دین شما برای خودتان، دین من برای خودم. اگر آیه جنگ با کسانی که به خداوند متعال ایمان ندارند، در زمان معینی نازل شده است، آیا آیه برای همه زمان ها نیست؟ آیا این سخن به معنای تاریخمندی قرآن است؟

پاسخ: در اینجا چند نکته وجود دارد:

اول: من شخصاً در موضوع جهاد ابتدایی که به معنای مبارزه با کفار به خاطر کفر آنهاست نه تجاوزگری، تحقیق کرده ام و به این نتیجه رسیدم که این جهاد در اسلام با عنوان اولی

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع ۳: سوال ۴۱۲.

مشروع نیست. (ر.ک: دراسات في الفقه الإسلامي المعاصر ۱: ۵۹-۲۰۰ و ۴: ۲۸۷ ۳۳۵)، و به همین دلیل این اشکال به نظریه حرمت جهاد ابتدائی تبلیغی وارد نیست؛ زیرا طبق فرض، طرفداران این نظریه می‌گویند که تمام دستورات قرآن و سنت در مورد جهاد فقط از جهاد دفاعی صحبت می‌کند که در آن مؤمنان از خود و هستی و هویت و آزادی‌شان دفاع می‌کنند. لذا به کافر می‌گوییم: دین تو برای خودت، دین من برای خودم. اما در عین حال اجازه تعدی‌گری به او را نمی‌دهم! لذا بین این دو مفهوم منافاتی وجود ندارد.

دوم: اما از نگاه مشهور علمای مسلمان که معتقد به مشروعیت و حتی ضرورت جهاد ابتدایی تبلیغی هستند، این آیه بر خلاف تفسیر برخی از طرفداران معاصر کثرت‌گرایی دینی به معنای تجویز بقای بر کفر برای کفار نیست بلکه از آن برائت را برداشت می‌کنند. وقتی شما به کسی می‌گویید: خط سیاسی تو برای خودت و خط سیاسی من برای خودم، این بدان معناست که خط من به تو ربطی ندارد و من به آن جریانی که شما به آن تعلق دارید، تعلق ندارم. پس بین من و شما بیگانگی و برائت است، به همین دلیل این آیه شریفه، به تصریح قرآن کریم از آیات برائت بین مسلمانان و مشرکان شمرده می‌شود، نه از آیات جواز کفر برای کافران.

می‌توانید به سیاق آیات قبلی توجه کنید، همه آنها می‌خواهند تأکید کنند که شما در یک وادی هستید و من در وادی دیگری و من به وادی شما نمی‌آیم و شما به وادی من نمی‌آیید. پس بین ما جدایی کامل است، من آنچه را که شما می‌پرستید نمی‌پرستم و شما آنچه را که من می‌پرستم نمی‌پرستید، پس آیه - از نظر اکثر مفسران و فقها - مربوط به سیاست جنگ با آنها نیست، بلکه به سیاست بیگانگی و جدایی با آنها مربوط می‌شود و هدف تشکیل یک جامعه اسلامی مستقل به لحاظ ساختار اعتقادی و کاملاً جدا از کفار است و البته این که من با شما ارتباطی ندارم، یک چیز است و اینکه با شما بکنجگم تا تحت فرمان من درآیید چیز دیگری است! در این صورت آیه جنگ چنین قطع رابطه‌ای را تأیید و تأکید می‌کند نه این که با آن تنافی داشته باشد. این برداشت علمای مسلمان از این موضوع است، پس از دیدگاه آنها نیز تنافی وجود ندارد.

سوم: فرض کنیم که این آیه تاریخی باشد و مناسب همه زمان ها نباشد، آیا این ایرادی بر قرآن محسوب می شود؟ آیا آیات منسوخ از نظر اکثریت علمای اسلام زمانشان به پایان نرسیده است؟ آیا این بدان معنا نیست که دیگر برای تمام زمان ها مناسب نیست؟ اما با این وجود علما مشکلی با این مسئله ندارند.

دلیل آن این است که گاه اصطلاح تاریخمندی به برخی از متون قرآنی و حدیثی نسبت داده می شود و می گوییم: این حکم تاریخی است یا این متن نسبت به احکامی که بیان می کند، تاریخی است و گاه تمام قرآن و سنت را اینگونه می دانیم و می گوییم: قرآن یک کتاب تاریخی است و منظور ما این است که منظومه آن تاریخی و متناسب با ادوار گذشته است و ما از آن به عنوان کتابی قدیمی که یک زندگی ایده آل را برای امت های پیشین معرفی نموده اما زمان آن به پایان رسیده و دورانش سپری شده، استفاده می کنیم. برداشت اول حتی در قرآن کریم نیز بلاشکال بوده و شاهد آن آیات نسخ شده ای است که با وجود اختلاف بر سر تعدادشان اصل آن را می پذیرند. اما برداشت دوم با فرهنگ اسلامی همخوانی ندارد زیرا با مبنای جاودانگی دین اسلام و خاتمیت و جهانی بودن آن در تضاد است و صرف وجود موارد تاریخمندی در قرآن به معنای تاریخمندی اصل قرآن (برداشت دوم) نیست.